

بررسی رویکردهای جرم‌شناختی به

تروریسم دینی*

فرهاد شاهیده (نویسنده مسئول)**

جعفر کوشا***

چکیده

رابطه دین و جرم تروریستی بسیار پیچیده است. از یک سو، آموزه‌های دین اسلام با رد هرگونه رفتار خشونت‌آمیز به دنبال ایجاد صلح و امنیت در جامعه است و از سوی دیگر، سوء برداشت از دین می‌تواند منجر به تروریسم دینی شود. رابطه میان ایدئولوژی و جرم در زمره موضوعاتی است که در جرم‌شناسی چندان بدان توجه نشده است. با این حال، ایدئولوژی موجب ارتکاب شدیدترین و شنیع‌ترین جرایم می‌شود که از آن جمله می‌توان به تروریسم اشاره کرد. اگرچه ایدئولوژی‌های مختلف ممکن است موجب ارتکاب جرم شوند، اما ایدئولوژی دینی یکی از مهم‌ترین اشکالی است که افراد با پای‌بندی به آموزه‌های دینی، مرتکب جرم می‌شوند. در تروریسم دینی، مرتکبان مانند اعضای گروه تروریستی داعش، بدون تعامل و گفتگو، بر تفکرات مذهبی خود اصرار داشته و با برداشت ناصحیح از ارزش‌ها و ایده‌های آن مذهب، خود را برتر دانسته و زمینه بروز خشونت و تعصب را فراهم می‌کنند. در این بستر، ایدئولوژی دینی در پرتو جرم‌شناسی دینی با روش توصیفی، تحلیلی بحث قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی نظری،

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. ایران/

farhad_shahideh@yahoo.com

*** عضو هیئت علمی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی. تهران. ایران/ j_kousha@sbu.ac.ir



مرتکبان تروریست با فنون خنثی‌سازی، موانع درونی ارتکاب جرم را از بین می‌برند، تحت تأثیر احساسات و افکار منفی دینی قرار می‌گیرند و بدون ترس از کیفر و عدم درک از قبح عمل، مرتکب رفتار تروریستی می‌شوند. بر این اساس، تلاش می‌شود تا با الگوی جرم‌شناسی کاربردی و از گذر آموزه‌های دینی، پیشگیری دینی و اخلاقی و افراط‌زدایی از مرتکبان تروریست تبیین شود.

کلید واژه‌ها: دین، پیشگیری، ایدئولوژی، جرایم تروریستی، خشونت.

مقدمه

آموزه‌های دینی با رد نگرش‌های افراطی و گسترش پیام صلح، دوستی و برابری در تمامی ادیان الهی رفتارهای خشونت‌آمیز مانند اعمال تروریستی را محکوم می‌نماید. بر همین اساس، دین در تلاش است تا ضمن نشان دادن راه هدایت و رستگاری برای انسان‌ها، با ایجاد باورهای درونی مانع از ارتکاب جرم شود. با این حال، امروزه یکی از مهم‌ترین دلایل ارتکاب جرایم تروریستی، افراطی‌گرایی دینی است. بر اساس یافته‌ها، آنچه موجب ارتکاب جرایم تروریستی توأم با تعصب و نفرت می‌شود، برگرفته از افراطی‌گری و بنیادگرایی ایدئولوژیک‌محور است. (borun, ۲۱۷: ۲۶)

هرچند، باورهای دینی جرم‌زا ناشی از التقاط معرفت‌شناسانه دینی گروه‌های تروریستی است. در این حالت، در نگاه اول، ارزش‌های مقدس، نقش عمده را در انجام وقایع تروریستی دارند. بدین‌سان، از آنجا که بخش مهمی از تروریسم در حال حاضر متکی به دین و مذهب است، ایدئولوژی به عنوان یک بحث اساسی، در سالیان اخیر مورد توجه بیش‌تر قرار گرفته است و زمینه شکل‌گیری تروریسم دینی را فراهم آورده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۸۱)

تبیین تروریسم دینی باید در چارچوب اجتماعی، ایدئولوژی و اعتقاد تروریست متمرکز باشد. در این چارچوب، ایدئولوژی موجب می‌شود تا تروریست‌ها با تعهد و پای‌بندی به اندیشه‌های دینی خود مرتکب جرم شوند. بدین‌سان، ایدئولوژی از یک‌سو، نقش اساسی در تعریف تروریسم در کشورهای مختلف دارد و موجب عدم

دستیابی به تعریفی واحد از آن شده است و از سوی دیگر، عامل مؤثر در ارتکاب رفتارهای تروریستی است. حضور همیشگی یک پشتوانه فکری افراطی در توجیه اقدامات تروریستی نشانگر اهمیت ایدئولوژی در شکل‌گیری تروریسم است. ایدئولوژی از فرد می‌خواهد تا برای آن مبارزه کند. در همین راستا، تروریسم دینی، به طور خاص همان ترور است که البته با انگیزه‌های دینی ارتکاب می‌یابد. (قماشی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۰)

در این میان، عملیات انتحاری نیز می‌تواند به عنوان شاخه‌ای از تروریسم دینی تلقی شود. عملیات انتحاری به معنای خودکشی به همراه دیگرکشی است که در آن شخص برای دستیابی به هدفی والاتر از حق حیات خویش و دیگران، خود و اشخاص یا اهداف مادی یا معنوی را از بین می‌برد. (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۹)

از این رو، تروریسم دینی لزوماً به معنای از بین رفتن خود تروریست نیست، اما در عملیات انتحاری مرتکب به اندازه‌ای به هدف خود اعتقاد دارد که حاضر است از جان خویش نیز بگذرد. هرچند، عملیات انتحاری که ناشی از سوء برداشت از آموزه‌های دینی است از دیدگاه اسلام حرام است، اما عملیات استشهادی که شخص با قصد قربت و ضربه زدن به دشمن اقدام جهادی می‌کند، مشروع و دارای پاداش اخروی است. (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۱۲)

علاوه بر این تروریسم دینی ممکن است در نگاه اول دارای پیوند عمیقی با جرایم مبتنی بر نفرت باشد، زیرا جرایم مبتنی بر نفرت ناشی از هرگونه پیش‌داوری، تعصب یا نفرت نسبت به ویژگی‌های نژادی، قومیتی، دینی و جنسیتی بزه‌دیدگان باشد. (Mason & Others, ۲۰۱۷: ۱) با این حال، هرچند در بعضی موارد ممکن است تروریسم دینی ناشی از نفرت از برخی ویژگی‌های بزه‌دیدگان نیز باشد، اما در جرایم تروریستی اصولاً بزه‌دیده موضوعیت ندارد و مرتکبان برای رساندن پیام خود به روش‌های مختلف متوسل می‌شوند.

بدین‌سان، اگر ایدئولوژی گروه‌های تروریستی دارای راه‌های خشونت‌آمیز جهت رسیدن به اهداف باشد و هرچه رهبر گروه‌های تروریستی بهتر بتواند ارتکاب





خشونت را بر اساس ایدئولوژی اعضا توجیه نماید، ارتکاب خشونت از سوی اعضا مشروع‌تر جلوه خواهد کرد.

بر همین اساس، دریک^۱ معتقد است که ایدئولوژی مهم‌ترین ویژگی یک گروه تروریستی است و می‌تواند ماهیت نوع خشونت را که یک گروه تروریستی مرتکب می‌شود، مشخص نماید. ایدئولوژی تروریسم، انگیزه اعمال مرتکبان آن است. از دیدگاه وی باورها، ارزش‌ها، اصول و اهداف تروریست‌ها، ایدئولوژی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. (Drake, ۱۹۹۸: ۵۴-۵۵)

ایدئولوژی، در سطح فردی، به مرتکبان اعمال تروریستی هویت می‌بخشد و در سطح جمعی نیز، توجیه‌سازی را به همراه خواهد داشت. هرچند در گروه‌های افراطی توجیه عملاً معنایی ندارد و افراطی‌گرایی می‌تواند منجر به هر نوع رفتار خشونت‌آمیز از جمله اعمال تروریستی شود. تروریسم ایدئولوژیکی هیچ‌گاه در دسته‌بندی‌های مختلفی که از تروریسم ارائه شده است، قرار نگرفته است، زیرا این افراد هستند که به دلیل نیاز به یک ایدئولوژی و پیوند آن با عقاید افراطی، برای رسیدن به هدف از هر ابزار خشونت‌آمیزی استفاده می‌کنند.

گفتمان حاکم بر گروه‌های تروریستی که محرک اصلی ارتکاب جرم است، موجب می‌شود تا آن‌ها مرتکب رفتارهای مجرمانه شوند. نمونه بارز این دسته از بزهکاران، گروه موسوم به «داعش» است. اجتماع شکل گرفته داعش مبتنی بر تفسیر بنیادگرایانه و سلفی-تکفیری از اسلام است و بدین جهت، این گروه، سازه‌ای متفاوت از ارزش‌ها، عقاید، احکام و رفتار را به وجود آورده است (گرشاسبی و کریمی مله، ۱۳۹۷: ۷) بر این اساس، تروریست‌های داعش با پای‌بندی به ایدئولوژی دینی و در راه احیای دین یا از بین بردن مخالفان ملحد، شدیدترین عملیات تروریستی را سامان می‌دهند و حتی ممکن است اقدام به انجام عملیات انتحاری کنند. در این دریچه، میزان ایدئولوژیک‌محور بودن جرم تا بدانجا است که تروریست حاضر می‌شود جان خود را نیز از دست دهد، زیرا ایدئولوژی به زندگی

۱. Drake.



افراد جهت و آن‌ها را هم‌سو با ایده‌های خود حرکت می‌دهد. نقش مؤثر ایدئولوژی در گروه داعش، علاوه بر آثار زیانباری که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیط زیست و... به همراه داشته است، موجب کشته شدن حدود ۱۳۹ هزار نفر از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ م. در اثر حملات تروریستی در سراسر جهان شده است.^۱

رشد جرایم تروریستی و ناتوانی نظام‌های کیفری برابر بزهکاری تروریستی از یک‌سو و انگیزه‌های پسا تروریستی مرتکبان مانند پاداش اُخروی، که آمادگی ذهنی جهت گذشتن از جان خود را نیز دارند، بیانگر ضرورت انجام این پژوهش در جهت تبیین جرم‌شناسی دینی است. بر این اساس، دانش جرم‌شناسی که علم شناسایی چرایی بزهکاری، بزه‌دیدگی و ارائه راهکارهای کنشی و واکنشی در جهت کاهش این دو موضوع است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۲۴)، از جنبه نظری، به دنبال علت‌شناسی جنایی و از جنبه کاربردی در صدد ارائه راهکار برای اثربخشی بیشتر عدالت کیفری است. بر همین اساس، دانش جرم‌شناسی به تحلیل علت‌شناسانه جرایم این حوزه روی آورده است و در سالیان اخیر، گروهی از جرم‌شناسان به طور خاص قلمروی مطالعاتی «جرم‌شناسی تروریسم» را به عنوان یک قلمروی مهم در جرم‌شناسی به رسمیت شناخته‌اند (۸: ۲۰۱۵، Freilich & Lafree) البته از ورود جرم‌شناسی به حوزه تروریسم بیشتر از دو دهه نگذشته است و یکی از جدی‌ترین انتقاداتی که به جرم‌شناسی تروریسم وارد است، عدم امکان نظریه‌پردازی در این حوزه به صورت گسترده است.

تاکنون پژوهشی که تروریسم دینی را با لنز جرم‌شناسی تحلیل نماید چندان صورت نگرفته است.^۲ از همین رو، مطالعه نظری شناخت جرم و شخصیت

۱. www.statista.com/topics/۳۴۱۲/islamic-state-isis.

۲. با این حال برای نمونه، در مقاله «مطالعه جرم‌شناختی تروریسم دینی از منظر اخلاق شیعی» (محمدرضا جلالی و همکاران، ۱۳۹۶)، تروریسم دینی صرفاً از دیدگاه آموزه‌های اخلاقی و دینی تبیین شده و تحلیل جرم‌شناختی در آن مشاهده نمی‌شود. در مقاله «کاوشی در پاسخ به تروریسم دینی و ارائه الگوی نوین مقابله» (سعید قماش، عباس زراعت و مهدی مهدوی نژاد، ۱۳۹۹) نیز نویسندگان به پاسخ‌های مختلف در برابر تروریسم اشاره کرده‌اند، اما در این میان، جرم‌شناسی تروریسم و راهکارهای پیشگیرانه، در کانون توجه پژوهش قرار نگرفته است.



بزهکارانِ تروریسم و خطرناکی آنها، از یک سو و پیشگیری در برابر تروریسم دینی، از سوی دیگر، از مهم‌ترین کارکردهای جرم‌شناسی نظری و کاربردی در حوزه جرایم تروریستی است که نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شوند. بر همین اساس، این سؤالات مطرح می‌شوند که:

- کارکرد دوگانه دین در حوزه تروریسم به چه نحو است؟

- بنیان‌های اصلی پیشگیری از تروریسم دینی کدام‌اند؟

در این راستا، در این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی و از طریق منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، ابتدا رویکرد جرم‌شناسی نظری به حوزه تروریسم دینی بررسی می‌شود و نظریات مرتبط تبیین خواهند شد و سپس، از گذر رویکرد کارکردی جرم‌شناسی، پیشگیری از جرایم در قلمروی تروریسم دینی مطالعه می‌شود.

۱. رویکرد جرم‌شناسانه نظری به تروریسم دینی

تمرکز اصلی جرم‌شناسی تروریسم دینی، گذر از یافته‌های علوم سیاسی، اجتماعی و روانشناسی و تمرکز بر نظریه‌هایی است که در پرتو آنها بتوان جرایم تروریستی را کنترل، مدیریت و پیشگیری کرد. با این حال، با توجه به ماهیت خاص جرایم تروریستی که گاه با سوء برداشت از آموزه‌های دینی ارتکاب می‌یابد، با بررسی نظریه‌های جرم‌شناختی می‌توان به شناخت درستی از تروریسم دینی و مرتکبان آن رسید. بر این اساس، ابتدا نظریه فنون خنثی‌سازی و سپس نظریات فشار دینی و شخصیت جنایی تحلیل خواهند شد.^۱

۱. هرچند، نظریات دیگری مانند نظریه «معاشرت‌های ترجیحی» نیز ممکن است با حوزه تروریسم دینی قابل تطبیق باشد، اما به دلیل وجود محدودیت در رعایت حجم مقاله از بیان آن خودداری شده است.

۱.۱. فنون خنثی سازی

نظریه خنثی سازی به عنوان یکی از نظریه‌های جرم‌شناسی جریان غالب^۱ محصول افکار دیوید ماتزا^۲ و گرشام سایکس^۳ است. این نظریه در مقام پاسخ به چرایی ارتکاب جرم بر این باور است که بزهکاران دارای نظام ارزشی خاص هستند و شرایط موجود است که آن‌ها را در وضعیت جرم‌زا قرار می‌دهد. ماتزا در کتاب «بزهکاری و سرگردانی»^۴ در ارزیابی مصاحبه‌های ژرفایی با بزهکاران به این نتیجه رسیده است که بزهکاران رفتارهای مجرمانه خود را غیراخلاقی می‌دانند، ولی با استفاده از استدلال‌ات خود، رفتارهای مجرمانه را بی‌اثر می‌سازند. (Sykes & Matza, ۱۹۵۷: ۶۶۹)

این مفهوم به طور مشخص در نظریه «ماتزا» به «سرگردانی» تعبیر می‌شود. وی با تأکید بر مفهوم سرگردانی، بر این باور است که این وضعیت در حوزه‌هایی از ساختار اجتماعی روی می‌دهد که کنترل در آن‌ها سست شده است. این شرایط مجرم‌تروریست را آزاد می‌گذارد تا به هر نوع نیروی قراردادی یا کیفری واکنش نشان دهد. از این رو، به زعم وی، نظریه‌های تبیین‌کننده بزهکاری باید شرایطی را که موجب ایجاد سرگردانی می‌شود، شناخته و ابزارهای کنترلی را در آن حوزه به کار گیرد.

بر اساس نظریه «خنثی سازی»، مجرمان در حوزه تروریسم دینی، پیش از ارتکاب جرم باید موانع درونی ارتکاب جرم همچون وجدان و اخلاق را زیر پا گذارند. بنابراین، مجرمان بالقوه تروریستی باید روش‌های خنثی‌سازی موانع درونی را فراگیرند و با کاربست آن‌ها تبدیل به مجرمان واقعی شوند، زیرا از یک‌سو، خنثی‌سازی موانع درونی، ارتکاب جرم را مشروع می‌کند و از سوی دیگر، به آن‌ها همان مشروعیت و اعتباری را می‌دهد که فرد درستکار به عمل خود می‌دهد.

۱. Mainstream Criminology.

۲. David matza.

۳. Gesham Sykes.

۴. Delinquency and Drift.





دلیل تراشی‌ها و استدلال‌ات خودمحموران بزهکار در این راستا موجب می‌شود که مرتکب اعمال تروریستی، ارزش‌ها، هنجارها و قوانین موجود را برای خود خنثی و بی‌اثر کند. در این شرایط است که وی می‌تواند با غلبه بر قوای درونی مرتکب جرم شود. لذا، توجیحات شخص منحرف نسبت به رفتار خود، «فنون خنثی‌سازی» نامیده می‌شود.

این شیوه‌ها که عنصر ضروری برای توجیه رفتارهای مجرمانه تروریستی محسوب می‌شود، عبارت‌اند از انکار مسئولیت، انکار خسارت، انکار بزه‌دیده، محکوم کردن محکوم‌کنندگان و در نهایت، اعتقاد به اهداف بالاتر. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴۵۶)

در این راستا، تروریست‌ها در ارتکاب جرایم تروریستی و با تأکید بر رویکردهای بنیادگرایانه از یک‌سو، برخی افراد را مستحق مجازات شدن می‌دانند. برای نمونه، گروه داعش در زمره گروه‌های تروریستی است که بزه‌دیدگان تروریستی را مستحق کشته شدن می‌داند، زیرا با جهل مقدس آن‌ها، این افراد آموزه‌های دین اسلام را رعایت نمی‌کنند و به همین دلیل مهدور الدم محسوب می‌شوند، لذا در این گروه‌های تکفیری، به قتل رساندن دیگران از یک موضع بالا به پایینی رخ می‌دهد؛ بدین معنا که اعضای گروه‌های تروریستی دارای قدرت ایمان بالا هستند و در عوض، قربانیان جرایم تروریستی، مستحق کشته شده هستند. در این بستر، به خوبی می‌توان انکار بزه‌دیده را مشاهده کرد. بر اساس این راهبرد، تروریست‌ها ورود خسارت به بزه‌دیده را می‌پذیرند، اما آن را ناشی از دیدگاه اخلاقی و ذهنی خود نسبت به بزه‌دیده می‌دانند. در این شرایط ممکن است بزهکاران ادعا کنند که برخی بزه‌دیدگان به طور ناشایست رفتارهایی انجام داده‌اند و بدین دلیل شایسته آن هستند که مورد تعدی قرار گیرند. در این چارچوب رفتارهای غیرقانونی بزهکاران به مثابه مجازات برحق یا نوعی اقدام متقابل در نظر گرفته می‌شود. این امر علاوه بر آن‌که الگوهای غیراخلاقی ارتکاب جرم را رد می‌کند، موجب نادیده گرفتن بزه‌دیده نیز می‌شود.



در نهایت، در وضعیت سرگردانی، تروریست‌ها پیش از ارتکاب جرم، رفتار خود را غیراخلاقی می‌پندارند، اما برای رهایی از قضاوت‌های اخلاقی جامعه، از طریق فنون خاص، جرم ارتكابی خود را توجیه می‌کنند. بر اساس نظریه ماتزا، فرد می‌تواند با علم به غیراخلاقی بودن رفتار خویش و بها دادن به قوانین، آن‌ها را از طریق فنون خنثی‌سازی نقض کند. از این‌رو، مجرمان تروریست، ارزش‌های اجتماعی را دارای اعتبار می‌دانند، اما از طریق توسل به فنون خنثی‌سازی، آن‌ها را برای خود بی‌اثر می‌کنند. بر اساس فن‌پای‌بندی به اعتقادات والاتر، این دسته مجرمان، ادعا می‌کنند که رفتار آن‌ها مشتمل بر یک سری تعهدات اخلاقی است. البته آن‌ها به هنجارهای قانونی آگاهی دارند، اما برای اینکه تحت فشار بالاتری هستند، مطابق با تعهدات و اعتقادات ارزشی و در جهت اعمال وفاداری به آن ارزش‌ها مرتکب جرم تروریستی می‌شوند. از این‌رو، ایدئولوژی دینی در این بستر موجب می‌شود تا مجرمان تروریستی به فنون خنثی‌سازی متوسل شوند.

۲.۱. فشار دینی

نظریه فشارهای ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای اجتماع می‌داند که بعضی از مردم را وادار به ارتکاب جرم می‌کند. مدافعان این نظر، پیام مکتب جامعه‌شناسی را تحت عنوان «نظریه فشار»^۱ معرفی می‌کنند که در آن به بررسی خرده‌فرهنگ‌ها و انگیزه‌های ارتکاب جرم پرداخته می‌شود. نقطه شروع در نظریه فشار این تصور است که جرم اصولاً پدیده‌ای اجتماعی است. این امر بدان معناست که این نظریه بر نوعی فهم جامعه‌شناختی از رفتارهای فردی و گروهی استوار است؛ یعنی فهمی که عملی خاص مانند جرم تروریستی را به نوعی با فرایندها و ساختارهای فراگیر اجتماعی مرتبط می‌بیند و بر آن است که این فرایندها و ساختارها، عمل تروریستی را شکل دهد. لذا «نظریه فشار» علت ارتکاب جرم تروریستی را در جامعه جستجو می‌کند. بدین ترتیب، در نگاه این نظریه، مجرم تروریستی محصول نوعی نظم خاص اجتماعی است.

۱. Strain Theory.



به بیان دیگر، نظریه فشار مدعی است که اعمال و ارزش‌های افرادی را که با عقاید دینی مرتکب جرم تروریستی می‌شوند اصولاً نیروها و عوامل فراگیر موجود در جامعه تعیین می‌بخشند. بر این اساس، سخن اصلی نظریه فشار با خوانش دین محور، آن است که باید این پدیده را ناشی از گسست دینی به حساب آورد که نشان دهنده نوعی فشار دینی در درون جامعه است. این دیدگاه همچنین بر آن است تا فشارها یا سرچشمه‌های تنش، طبیعتی اجتماعی دارد؛ بدین معنا که علت جرم تروریستی را باید در ساختارهای دینی یا نظام‌های ارزشی مشاهده کرد. لذا این نظریه بر فشارهایی متمرکز است که با فرصت‌های ساختاری و فرایندهای فرهنگی پیوند دارد. (وایت و هینز، ۱۳۹۲: ۱۴۳)

بر اساس نظریه عمومی فشار به عنوان قرائتی معاصر از نظریه فشار مرتون^۱ نیز باید گفت که برای ارتکاب جرم سه مرحله مورد نیاز است. در ابتدا، منابع فشار، سپس احساسات منفی ناشی از این فشارها و در نهایت، رفتار مجرمانه. رابرت آگنوو^۲ به عنوان نظریه‌پرداز اصلی این تئوری، مفهوم فشار را از رویکرد مرتون گسترده‌تر می‌کند و به جای تأکید بر فشارهای اقتصادی، چندین منبع فشار دیگر را نیز معرفی می‌کند. در قلمروی جرایم تروریستی، تعارض مذهبی، محرومیت مالی و سرکوب شدن افراد توسط دولت‌ها به مثابه مهم‌ترین منابع فشار، شناسایی شده‌اند. (Agnew, ۲۰۱۷: ۱۲۱)

اگرچه پژوهش‌های معدودی رابطه میان محرومیت مالی و ارتکاب جرایم تروریستی را تأیید می‌کنند (LaFree & Ackerman, ۲۰۰۹: ۳۵۲) اما آگنوو دلیل این امر را ناشی از این موضوع می‌داند که از یک سو، پژوهش‌ها برای مشخص کردن فشارهای اساسی منجر به تروریسم ناتوان مانده و از سوی دیگر، شاخص‌های بنیادی به طور کامل رابطه میان تروریسم و منابع فشار را مشخص نکرده‌اند. به همین

۱. Merton.

۲. Agnew.

دلیل، آگنوو در تبیین جرایم تروریستی به مسئله «فشارهای جمعی» متوجه می‌کند. (Agnew, ۲۰۱۰: ۱۴۱)

بدین‌سان، وجود فشارهایی چون اختلافات قومی و مذهبی، تهدید و سرکوب عقاید دینی، کینه نسبت به سلطه فرهنگی و عقیدتی و تعارضات مذهبی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرایم تروریستی محسوب می‌شوند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که تروریسم دینی محصول فشار دینی است و به همین دلیل، جرایم این حوزه توسط افراد حاضر در گروه‌های خاص مذهبی، قومی، طبقه‌ای و ... ارتکاب می‌یابند. با این حال، تروریست‌ها الزاماً به صورت مستقیم این منابع فشار را تجربه نکرده‌اند، بلکه ممکن است به صورت غیرمستقیم و نیابتی، فشار را تجربه کرده باشند. مثال بارز این امر، افراد حاضر در برخی گروه‌های تروریستی همچون داعش است. بر اساس شواهد موجود، بسیاری از افراد غیرمسلمان اروپایی به عضویت داعش درآمده‌اند. به طور مشخص، می‌توان گفت این افراد فشار مذهبی و تعارضات دینی را درک نکرده‌اند تا مرتکب جرایم تروریستی شوند، اما چون در گروه تروریستی عضو شده‌اند، منابع فشار به صورت نیابتی بر آن‌ها اثر می‌گذارد و موجب می‌شود تا آن‌ها نیز مرتکب جرایم این حوزه شوند.

بدین‌سان، شکل‌گیری احساس محرومیت و بسط آن به تمامی افراد حاضر در گروه‌های تروریستی موجب شکل‌گیری احساسات منفی قوی می‌شود. متعاقب شکل‌گیری احساسات منفی، اندیشه‌های نامناسب و تأدیب‌کننده در ذهن افراد شکل می‌گیرد و همین امر عاملی برای ارتکاب جرایم تروریستی می‌شود. پس، شکل‌گیری احساسات منفی موجب می‌شود تا افراد حاضر در این گروه‌ها از مسیر قانونی خارج شوند و برای فرو نشانیدن احساسات خود مرتکب جرم شوند، زیرا افراد عصبانی حاضر به مذاکره نیستند و به دلیل پای‌بندی به منافع و باورهای عمیق خود به دنبال تغییر شرایط برمی‌آیند. همین امر موجب می‌شود تا خودکنترلی، کنترل رسمی و کنترل اجتماعی کارکرد خود را از دست دهد و مرتکب جرم تروریستی، بدون توجه به رویکرد «هزینه-فایده» مرتکب جرم شود.





در این شرایط، شدت فشار تا بدانجا پیش می‌رود که مرتکب جرم تروریستی، رفتار خود را یک رفتار غلط نمی‌داند، بلکه آن را رفتاری در راه تأمین عدالت در نظر می‌گیرد. برای نمونه، می‌توان به ابوعبدالله به عنوان معمار بمب‌گذاری‌های داعش در عراق که به اعدام محکوم شده، اشاره کرد. در حملاتی که توسط وی مدیریت می‌شده است، حداقل ۱۰۰ نفر توسط وی و همدستانش کشته شدند. از دیدگاه او، دولت اسلامی می‌آید و خلافت یک واقعیت است. وی در فرایند دادرسی و به‌رغم گذشت ۱۱ ماه از بازداشت در زندان‌های عراق، با بی‌تفاوتی نسبت به آثار گسترده اعمال تروریستی ارتكابی، هیچ‌گاه ابراز پشیمانی نکرده و معتقد است آنچه انجام داده وظیفه‌ای بوده که بر عهده داشته است و مرتکبانی که در حملات تروریستی کشته شده‌اند نیز مورد قبول خدا قرار خواهند گرفت. (ر.ک: www.theguardian.com/world/2015)

۳.۱. شخصیت جنایی

گرانگه‌گاه تروریسم به عنوان رفتاری هراس افکن با سوءاستفاده از مؤلفه نیرو/زور و با هدف از بین بردن شماری از شهروندان است. همین ویژگی نشان‌دهنده ویژگی‌های متفاوت و خطرناک در مرتکبان جرایم تروریستی است، زیرا تلاش و اقدام برای نابودسازی تعداد زیادی از شهروندان و ایجاد ترس گسترده نشانه‌ای از بالا بودن سطح زیان بخشیدن به دیگران، بی‌تفاوتی عاطفی، خودبینی و ستیزه‌جویی و در واقع ظرفیت جنایی گسترده در مرتکبان این پدیده است. این خصوصیات در اشخاصی که با برداشت ناصحیح از آموزه‌های دینی مرتکب رفتارهای تروریستی می‌شوند، برجسته‌تر است.

بدین‌سان، شناخت ویژگی‌های شخصیت این دسته از مجرمان تروریست می‌تواند از یک‌سو، نقش مؤثری در پیشگیری از ارتکاب جرم و اصلاح و درمان مرتکبان داشته باشد و از سوی دیگر، نشان‌دهنده ساختار روانی آنان است که از آن می‌توان حالت خطرناک بزهکاران تروریست را نیز برداشت نمود. بر این اساس، مرتکبان تروریست دینی از دیدگاه جرم‌شناختی با نظریه «شخصیت جنایی» ژان



پیناتل^۱ قابل ارزیابی هستند. مدل شخصیت جنایی پیناتل بر اساس مدارک جمع آوری شده بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. درباره مطالعات بالینی لمبروزو^۲ بوده است.

شخصیت جنایی مرتکب اعمال تروریستی وضعیتی است که وی قُبِح اعمالش را درک نمی‌کند و ترسی از کیفر ندارد و حتی به دلیل اعتقادات قوی دینی، ممکن است در زمان ارتکاب جرم تروریستی به پاسخ کیفری آن نیز فکر نکند.

مستفاد از نظریه پیناتل باید گفت که شخصیت جنایی تروریست‌ها دارای چهار رکن «خودبینی» یا «خودمحوری»، «عدم ثبات»، «پرخاشگری» و «ستیزه‌جویی» و «بی‌تفاوتی» است.

این چهار رکن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه مرتکبان تروریسم را تشکیل می‌دهد و هم‌زمان فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه را نیز هدایت می‌کند (بابایی، ۱۳۹۸: ۹۲). البته پیدا است که داشتن شرایط فوق لزوماً منجر به ارتکاب جرایم تروریستی نخواهد شد و علاوه بر عناصر پیش‌گفته، برخی عوامل دیگر مانند عوامل اقتصادی، اجتماعی و... نیز باید با یکدیگر همراه شوند تا فرد را برای ارتکاب جرم تروریستی به حرکت در آورد. با این حال، بررسی متغیرهای ارائه شده در نظریه پیناتل در مورد بزه‌کاران تروریستی ضروری است.

۱. رکن «خودبینی» یا «خودمحوری» موجب می‌شود که مرتکب تروریسم خود را معیار همه چیز قرار دهد و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد. خودبینی تروریست‌ها ممکن است موجب شکل‌گیری یک شخصیت دوم برای آن‌ها شود که خود را در نقش یک منجی بیندارند. بر همین اساس، تروریست‌ها نه تنها رفتار خود را جرم و قابل مجازات نمی‌دانند، بلکه آن را نوعی ارزش می‌دانند. خودبینی تروریست‌ها، موجب جامعه ستیزی و عدم ملاحظه شهروندان می‌شود. بر همین اساس، تروریست‌ها با ایجاد هراس در مردم و استفاده ابزاری از رسانه‌ها به دنبال

۱. Jean Pinatel.

۲. Lombroso.



نشان دادن قدرت و خودمحموری هستند. برخی نیز معتقدند که خودمحموری مرتکبان تروریسم، موجب گرایش آنان به شناسایی دشمنان خارجی و سپس عضویت آنان در گروه‌های افراطی تروریستی می‌شود تا از این طریق بتوانند دشمنی خود را نشان دهند. برای نمونه می‌توان به ایدئولوژی بنیادگرایان یا افراط‌گرایان اشاره نمود که جهان را به دو بخش ایده‌آل و شریرانه تقسیم می‌نمایند. (Veldhuis & Staun, ۲۰۰۹: ۵۵)

این ویژگی شخصیتی مرتکبان تروریسم را می‌توان با نظریه «خودکنترلی»^۱ یا نظریه عمومی جرم نیز پیوند داد. این نظریه که بیشتر بر کنترل فردی و درونی تأکید دارد توسط گات فردسن و هیرشی^۲ در سال ۱۹۹۰ م. ارائه شد. آن‌ها معتقد بودند جرم ناشی از خودکنترلی اندک است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۵۹) بدین‌سان، خود کنترلی ضعیف مرتکبان تروریسم که خودمحموری نقش مؤثری در آن دارد، احتمال درگیر شدن آنها را در اعمال تروریستی افزایش می‌دهد.

۲. رکن عدم ثبات نیز در ارتکاب اعمال تروریستی و حالت خطرناک مرتکبان تروریسم منعکس می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۸: ۹۴) بر این اساس، مرتکب بر اثر بی‌ثباتی بر مشکل ترس و برجسب مجرمانه غلبه می‌کند و ترس از کیفر را در درون مرتکب خنثی می‌کند. از آنجا که در این رکن، از یک‌سو، مرتکب به پیامدها و منافع کوتاه مدت ناشی از جرم تمایل دارد و از سوی دیگر، در تروریسم نوین، مرتکبان از ایدئولوژی مذهبی برخوردارند و به دنبال منافع پساتروریسم (رسیدن به بهشت) هستند؛ عدم ثبات تأثیر کمتری در ارتکاب جرم تروریستی دارد.

۳. پرخاشگری موجب می‌شود که مرتکب تروریسم بر موانع مادی ارتکاب جرم فایق آید. اشخاصی که در وجودشان انگیزه پرخاشگری قدرتمندی دارند، در مواجهه با خطرات محیط با حمله و خشم پاسخ می‌دهند. پرخاشگری چه در بین رهبران گروه‌های تروریستی که از آموزه‌های دینی برداشت‌های ناصحیح دارند و چه در میان

۱. Self-Control Theory.

۲. Gottfredson & Hirschi.

اعضای این گروه‌ها، یکی از مؤلفه‌های اصلی تروریسم است که با انگیزه ایجاد ترس و وحشت صورت می‌گیرد.

هر چند پرخاشگری ممکن است مصادیق متفاوتی را به ذهن بیاورد، اما عنصر اصلی پرخاشگری، ایراد صدمه جسمی یا روانی به دیگران است.

۴. بی‌تفاوتی عاطفی در تروریست‌ها موجب می‌شود تا آن‌ها از نتایج رفتارهای خشونت آمیزشان احساس شرمندگی نداشته باشند. استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های وجود حالت بی‌تفاوتی عاطفی در مرتکبان تروریسم است. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۷۲) از نظر احساس واقعی مقصر بودن از سوی مرتکب تروریسم، می‌توان بی‌تفاوتی عاطفی را با خودبینی و خودمحوری مقایسه کرد؛ خودبینی بر قضاوت و داوری فرد نسبت به عمل احتمالی‌اش تأثیر می‌گذارد، حال آنکه بی‌تفاوتی عاطفی مانع از آن می‌شود که وی به زشتی عمل خو پی ببرد.

نمونه شخصیت جنایی تروریست‌ها را می‌توان در واقعه تروریستی اسپایکر در سال ۲۰۱۴ م. در کشور عراق مشاهده نمود. در آن واقعه دلخراش، در زمان یورش داعش به عراق و اشغال شهرهایی مانند موصل و تکریت، حدود ۴۰۰۰ دانشجوی که همگی غیرمسلح بودند در پایگاه هوایی اسپایکر جمع شده بودند. در نهایت، داعشی‌ها بیش از ۲۰۰۰ نفر از دانشجویان شیعه را در کاخ ریاست جمهوری صدام در تکریت، به قتل رساندند و بعضی از آنها را در رودخانه دجله انداخته به نحوی که رودخانه از خون آنان به رنگ قرمز درآمده بود و سایرین را در گور دسته جمعی دفن کردند. (ر.ک: www.irna.ir/news/۸۴۳۲۵۹۲۳)

اعضای گروه تروریستی داعش با خودبینی و شر دانستن اهل تشیع، بدون ترس از پیامدهای اعمال ارتكابی و با حداکثر خشونت در رفتار و بدون عواطف انسانی مرتکب یکی از بزرگترین جنایات علیه شیعیان در کشور عراق گردید.





۲. رویکرد جرم‌شناسانه کاربردی به تروریسم دینی

با وجود آنکه جرم‌شناسان راه‌های زیادی را در جهت کنترل و پیشگیری از جرایم تروریستی ارائه کرده‌اند، اما یافته‌ها نشان می‌دهد که اکثر راهبردهای اتخاذ شده با شکست مواجه شده‌اند. به همین دلیل، برخی جرم‌شناسان از طریق آموزه‌های پیشگیری اجتماعی، درصدد کاهش آسیب‌های احتمالی در پرتو متناسب‌سازی شیوه پیشگیری با ماهیت جرم تروریستی از یک سو و ایدئولوژی و عقاید مرتکبان از سوی دیگر، برآمده‌اند (۶: ۴۶، Clarke, ۲۰۰۶). از این رو، در این بخش، ابتدا پیشگیری دینی و اخلاقی تبیین خواهد شد و سپس، افراط‌زدایی از طریق روش‌های اقماعی دینی بررسی می‌شود.

۲.۱. پیشگیری دینی

دین با تأکید بر معرفت‌شناسی و معنابخشی به اصول اخلاقی به دنبال همبستگی و عدالت اجتماعی و ایجاد صلح و امنیت در جامعه است. دین دارای یک کارکرد دوگانه و متعارض است، به نحوی که از یک سو، به عنوان عامل خشونت‌زا و از سوی دیگر، به مثابه متغیر صلح‌آفرین معرفی می‌شود. در جهانی که اکثریت قریب به اتفاق مردم قائل به یک دین مشخص هستند، دین می‌تواند در ظهور یا کنترل بنیادگرایی و افراط‌باوری نقش مهم داشته باشد. با این حال، رشد گروه‌های تکفیری مسلمان در سال‌های اخیر موجب شده تا اسلام‌هراسی به راهبرد اصلی سیاست‌گذاران جنایی در راستای مبارزه با جرایم تروریستی تبدیل شود. لذا در حال حاضر آنچه در غالب رویکردهای بنیادگرایانه دینی مطرح می‌شود، عامل اصلی ارتکاب جرایم تروریستی، افکار رادیکال‌گونه است. در این بستر، پای‌بندی به تعهدات والاتر در قالب آموزه‌های دینی و احساس تعلق به گروه‌های تروریستی با تأکید بر آموزه‌های دینی موجب می‌شود تا تروریست‌ها مرتکب جرم شوند. بدین ترتیب، در حال حاضر رویکردهای ناصحیح دینی موجب رشد خشونت‌گرایی رادیکال شده‌اند.



با این همه و به‌رغم سیاست‌های اسلام‌هراسانه برخی کشورهای جهان، دین اسلام همه اشکال خشونت نسبت به تمامی انسان‌ها را ممنوع دانسته است. آموزه‌های دینی با رد نگرش‌های افراطی بر این امر تأکید می‌کنند که پیام تمامی ادیان الهی مبتنی بر صلح، دوستی و برابری است، لذا در اندیشه رهبران دینی، برابری و صلح دو ایده اصلی است که به نظر می‌رسد به صورت هدفمند اتخاذ شده است، زیرا به نظر می‌رسد که این دو ایده به صورت کامل در نقطه مقابل خشونت‌گرایی و افراط‌گرایی قرار می‌گیرد. راهبرد اصلی برای نشان دادن موضع بالا به پایینی اعضای گروه‌های تروریستی در قبال شهروندان، استفاده از خشونت است. این خشونت که به شکل افراطی روی می‌دهد، در عمل موجب می‌شود تا شهروندان بی‌گناه قربانی خشونت شود. بدین‌سان، نهادهای دینی از طریق تأکید بر دو مفهوم برابری و صلح در تلاش هستند تا با افکار بنیادگرایانه گروه‌های تروریستی مبارزه کنند. با این حال، صرف تأکید بر صلح و برابری توسط رهبران دینی موجب پیشگیری از افراط‌گرایی نمی‌شود، بلکه رهبران دینی باید تدابیر و سازوکارهایی را در این حوزه ارائه دهند.

با توجه به آنکه گروه‌های سلفی/ تکفیری بخش اصلی گروه‌های تروریستی سطح جهان را تشکیل می‌دهند، لذا باید رویکرد غالب تروریسم را در حال حاضر جنگ میان ادیان و مذاهب دانست. در گام نخست، اولین راهبرد مشخص رهبران دینی برای پیشگیری از خشونت‌گرایی افراطی، شکل‌گیری فرهنگ گفتگو میان ادیان مختلف است. (Horgan & Kurt, ۲۰۱۰: ۲۸۹) بر این اساس، رهبران دینی از طریق برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی در حوزه دین، تلاش می‌کنند تا همگرایی میان ادیان را تقویت کنند. به عنوان مثال، برگزاری نشست‌های پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان با برخی رهبران دینی اسلام می‌تواند نمونه‌ای مناسب در این حوزه باشد. در این نشست‌ها، رهبران دینی ادیان مختلف با تأکید بر اصول و آموزه‌های مشترک پیام صلح‌آمیز ادیان مختلف را بازگو کرده و فاصله ایجاد شده میان ادیان را از بین می‌برند. در این گفتگو، رهبران دینی ادیان مختلف از طریق مواجهه حضوری و در یک فضای دوستانه درمی‌یابند که پیام تمام ادیان صلح، برابری و دوستی است. در این شرایط، بدیهی است که شکل‌گیری اندیشه نزدیکی میان ادیان



توسط رهبران دینی موجب می‌شود تا آن‌ها در مقام تبلیغ در میان پیروان دین خود این اندیشه را مطرح کنند. بدین‌سان، این امر می‌تواند موجب آن شود تا پیروان ادیان مختلف نسبت به یکدیگر برداشت‌های انسانی و صلح‌آمیز داشته باشند.

در گام دوم، باید افراط‌گرایی دینی را بازتابی از اختلاف مذاهب اسلامی دانست؛ بدین معنا که در دین اسلام، اختلاف میان مذهب شیعه و سنتی آن‌چنان برجسته می‌شود که به افکار بنیادگرایانه ختم می‌شود. با این حال، گروه‌های التقاطی با درک ناصحیح از شرایط موجود، دسته دیگر را مهدورالدم می‌دانند و به همین دلیل آن‌ها را مورد حملات تروریستی قرار می‌دهند. بر همین اساس، رهبران دینی برای رفع این مشکل، ایده تقریب مذاهب را مطرح کرده‌اند. بر این اساس، رهبران دینی در بستر تقریب مذاهب تلاش می‌کنند تا از یک‌سو، بر اشتراکات مذاهب هم‌چون شخصیت پیامبر اسلام یا قرآن تأکید کنند و از سوی دیگر، از موارد اختلاف‌برانگیز همچون مباحث امامت و خلافت دوری کنند، لذا تقویت ایده تقریب مذاهب موجب افزایش رابطه دوستی میان مذاهب اسلامی می‌شود و نفرت ناشی از افکار بنیادگرایانه را از بین می‌برد.

۲.۲. پیشگیری اخلاقی

ارتکاب جرایم شدید و خشونت‌باری همچون تروریستی برای برخی افراد غیرقابل تصور است. بر همین اساس، وجود احساسات قوی انسانی در برخی افراد موجب می‌شود تا آن‌ها توانایی ارتکاب رفتارهای خشونت‌بار شدید را نداشته باشند. به همین دلیل است که با شکل‌گیری برخی رفتارهای خشونت‌بار، افراد با بزه‌دیدگان این جرایم همدردی می‌کنند، لذا شاخص‌های اخلاقی و وجدانی می‌تواند یک عامل مهم پیشگیرانه از جرایم تروریستی باشد. در این چارچوب، نظام پیشگیری مبتنی بر اخلاق، بدون در نظر گرفتن حساب‌گری کیفری، سدی در برابر ارتکاب جرم به شمار می‌رود. بنابراین، چنانچه تحلیل‌های هزینه‌فایده، منافع حاصل از ارتکاب جرم را بیش از هزینه‌های آن برآورد کند، سازوکارهای پیشگیری اخلاق‌مدار می‌تواند مانع ارتکاب تروریسم دینی شود.

بر این اساس، وجود پلیس درونی آگاه، درجه خودکنترلی بالا و غلبه بر متغیرهای تسهیل کننده ارتکاب جرم به پیشگیری از جرایم این حوزه کمک می‌کند. از این رو، به نظر می‌رسد که به موازات تقویت علقه‌های اجتماعی و حساسیت جامعه در قبال مسائل اخلاقی، نرخ جرایم تروریستی نیز کاهش یابد.

۳. کارکرد دوگانه اخلاق در تروریسم دینی

مرتکبان تروریسم دینی در منظومه فکری خود رفتارهای شان را کاملاً مباح و جایز می‌دانند، زیرا فرایند مشروعیت‌زایی به رفتارهای تروریستی برای این افراد انجام می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، رهبران دینی و سیاسی گروه‌های تروریستی از طریق فرایندهای اقتناعی و با تأکید بر امور اخلاقی و انسانی، مجوز ارتکاب جرایم را به بزهکاران می‌دهند. پندار اخلاقی از ارتکاب جرایم تروریستی ممکن است در قالب نظریه «عمل محور فایده‌گرا» در فلسفه اخلاق توجیه شود. نظریه‌های اخلاق هنجاری^۱ در قرن بیستم به دو دسته «عمل محور» و «عامل محور تقسیم می‌شوند. متفکران حوزه اخلاق هنجاری نظریه‌های وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی را ذیل عنوان نخست و نظریه فضیلت محور را ذیل عنوان دوم قرار می‌دهند. (تیگل و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۹۱) در نظریه «عمل محور فایده‌گرا»، اخلاقی بودن فعل، یعنی صواب و خطا بودن آن، بر حسب نتایج آن تعیین می‌شود، درحالی‌که در نظریه «عمل محور وظیفه‌گرا» بدون در نظر گرفتن پیامدهای فعل، درستی رفتار به عنوان یک ارزش مستقل لحاظ می‌گردد. (Driver, ۲۰۰۷: ۲۳) بدین ترتیب، مرتکبان جرایم تروریستی که با هدف انجام رسالت الهی و جهاد مرتکب جرم می‌شوند، صرف‌نظر از پیامدهای رفتار بر این باور هستند که نفس رفتار آن‌ها یک ارزش مستقل است. در واقع، به زعم مرتکبان جرایم تروریستی، ذات خیر به عنوان یک جوهر کلی وجود ندارد، لذا خیر را باید از طریق معرفت درونی در حالات زندگی بشر و از طریق بصیرت در قابلیت‌هایی که طبیعت انسان را سامان می‌دهد، فهم کرد. (بکر، ۱۳۸۴: ۳۶)



۱. Norm morality.



این مسئله که نشان دهنده نسبی بودن مفهوم اخلاق است، ریشه در نظریه‌های جرم‌شناسی همچون نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه دارد. رفتار و عملکرد اهرم گروه موجب ایجاد یک مدل یا سلوک رفتاری می‌شود که این مدل رفتاری اگرچه با توجه به فرهنگ جامعه، ضد اخلاق و ضد فرهنگ است، اما برای اعضای جامعه آن گروه، مدل اخلاقی، رفتاری و فرهنگی تلقی می‌شود، بنابراین خرده‌فرهنگ مجرمانه یعنی ذهنیت اخلاقی و رفتاری که در یک گروه مجرمانه ایجاد می‌شود. بر این اساس، زمانی که فرهنگ جرم‌زا در گروه تروریستی حاکم باشد، یک الگوی اخلاقی و هنجاری در گروه شکل می‌گیرد که بر اساس آن، ارتکاب جرم به عنوان یک ارزش و امر بهنجار تلقی می‌شود. البته، ارائه الگوهای اخلاقی به اعضای گروه و سهمیم کردن آن‌ها در فرایند ارتکاب جرم کار ساده‌ای نیست.

این ملاحظه نشان می‌دهد که اعضای گروه‌های تروریستی که از دین برای رسیدن به انگیزه‌های خود استفاده می‌کنند، با تأکید بر اخلاق و رسالت مرتکب جرم می‌شوند. هرچند، انسان‌های هنجارمند نیز با تمرکز بر مسائل اخلاقی و وجدانی از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند. به نظر می‌رسد که این دوگانه معارض تنها در مورد جرایم تروریستی صادق باشد، زیرا در بقیه جرایم نامشروع بودن رفتار و قبیح اجتماعی رفتار یک امر مشترک است. با این حال، ماهیت خاص جرایم تروریستی و ایدئولوژیک‌محور آن موجب می‌شود تا بزه‌کاران و ناکرده‌بزه‌ها اخلاق را به عنوان مبنای رفتارهای خویش معرفی کنند. لذا توجه به مسائل اخلاقی، دوگانه‌ای معارض را در حوزه جرایم تروریستی به وجود آورده است. در این راستا، عده‌ای از افراد با توسل به اخلاق، مرتکب جرایم تروریستی نمی‌شوند و دسته‌ای دیگر با عنایت به اخلاق هنجاری، مرتکب جرایم این حوزه می‌شوند. بدین‌سان، دوگانه معارض شکل گرفته در این حوزه، این ایده را به وجود می‌آورد که پیشگیری اخلاقی چطور می‌تواند به پیشگیری از جرایم تروریستی کمک کند.

۴. پیشگیری اخلاق‌مدار از گذر کنترل درونی

با وجود آنکه برخی افراد در مقام پاسخ‌دهی به بی‌عدالتی و ظلم سیاسی مقاومت می‌کنند، عده‌ای دیگر، به ترور و خشونت متوسل می‌شوند. در منظومه فکری این

افراد، می‌توان از طریق رفتارهای فعالانه، بی‌عدالتی را پاسخ داد. بدین‌سان، ارتکاب جرم تروریستی می‌تواند پاسخی قاطع به تبعیض و سلطه دینی باشد. ارتکاب رفتارهای تروریستی اغلب با سرزنش عمومی شهروندان همراه می‌شود. با این حال، انتقاد و سرزنش عمومی از یک رفتار نمی‌تواند دلیل خوبی برای غیراخلاقی دانستن آن رفتار تلقی شود، زیرا سرزنش عمومی یک رفتار ممکن است ناشی از تعصب، نفرت، تبعیض و... باشد، به گونه‌ای که تشخیص و افتراق آن‌ها از اخلاق دشوار شود. اگر چه بسیاری از مردم ممکن است از بی‌عدالتی سیاسی ناراضی و یا حتی عصبانی باشند، با این حال، مرزهای هنجاری که این افراد برای خود تعریف کرده‌اند، مانع از آن می‌شود تا آن‌ها در خشونت‌های سیاسی و تروریسم مداخله کنند. دلیل این امر برگرفته از نظام هنجاری شکل گرفته در افراد و خودکنترلی بالای آن‌هاست.

به باور جرم‌شناسان، خودکنترلی و پای‌بندی به اخلاق، مهم‌ترین عامل در خودداری از ارتکاب رفتارهای مجرمانه است. (Gottfredson & Hirschi, 1996: 53) اگر چه بسترهای اجتماعی، گاه افراد را به سوی ارتکاب رفتارهای مجرمانه سوق می‌دهد، اما نیروی درونی قوی به مثابه عامل پیشگیرانه مانع ارتکاب جرم می‌شود. این در حالی است که در نقطه مقابل، خودکنترلی پایین به عنوان یکی از علت‌های جرم در نظر گرفته می‌شود. نظریه خودکنترلی که توجه به نیروی درونی و اخلاق انسان‌ها دارد، مبین این نکته است که نقش خودکنترلی در پیشگیری از بروز پدیده‌های مجرمانه مهم‌تر و مؤثرتر از کنترل اجتماعی رسمی و توسل به ضمانت‌اجراهای کیفری است. بر این اساس، هیچ امری مانع از رفع علاقه مرتکبان تروریست در ارتکاب جرم نیست و به همین دلیل، اصل بر آن است که تمامی افراد بزهکار هستند. بنابراین، در لحظه‌ای که تروریست‌های دینی تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرند، به بهای پرداختی در قبال آن توجهی نمی‌کنند. با این حال، اگر چه اصل بر بزهکاری افراد است، اما در عمل آنچه موجب می‌شود تا افراد مرتکب جرم تروریستی نشوند، خودکنترلی است.





بدین ترتیب، خودکنترلی یک فرایند اختیاری است که بر اساس آن، فرد تصمیم می‌گیرد مرتکب جرم نشود. به عبارت دقیق‌تر، فرد از طریق خودکنترلی با محرک‌های ارتکاب جرم مقابله می‌کند. بدین‌سان، در خصوص تروریسم دینی باید گفت که خودکنترلی سدی در برابر انتقام، تکلیف الهی و... محسوب می‌شود. لذا در ارتکاب جرایم تروریستی یا در خصوص پیوستن یا نپیوستن به این گروه‌ها، افراد در دوراهی قرار می‌گیرند. از یک طرف، انتقام، ترس، انجام وظایف دینی و... محرک ارتکاب و پیوستن محسوب می‌شوند و از طرف دیگر، شخصیت قوی و باثبات مانع از آن می‌شود. در این شرایط، خودکنترلی پایدار یا موقعیتی و غلبه آن بر محرک‌های جرم در قالب توجه به رویکردهای اخلاقی می‌تواند مانع ارتکاب جرم شود. با این ملاحظه، باید گفت که در فرایند خودکنترلی از یک‌سو، فرد در معرض ارتکاب جرایم تروریستی قرار می‌گیرد و مفاهیمی چون بی‌عدالتی، ظلم، ستم و... ممکن است به عنوان عامل سوق دهنده در نظر گرفته شود و از سوی دیگر، سازوکارهای اخلاقی مانع ارتکاب جرم محسوب می‌شوند. بدیهی است در این شرایط، جنگ میان عوامل بازدارنده و عوامل تسریع‌کننده جرم صورت می‌گیرد. بنابراین، غلبه هر یک از این دو عامل دو نتیجه متفاوت را در پی خواهد داشت. با این حال، چنانچه، فرد دارای ثبات شخصیت و پایبند به اخلاق باشد، بدون شک، بر عوامل تسریع‌کننده جرم فائق می‌آید و مرتکب جرم نمی‌شود، لذا توسل به رویکردهای اخلاقی یک عامل بازدارنده قوی در این حوزه محسوب می‌شود.

۵. افراط‌زدایی با روش‌های اقناعی دینی

با توجه به پیوند میان جرایم تروریستی و باورهای دینی-مذهبی باید گفت که افراط‌گرایی^۱ یکی از مهم‌ترین دلایل ارتکاب جرایم تروریستی است. در این شرایط، باورهای مبتنی بر تعصب و نفرت به عنوان یک متغیر اساسی در جرایم تروریستی محرک ارتکاب جرم محسوب می‌شود. با این حال، در یک تعریف کلی‌تر، افراط‌گرایی نه تنها افکار و باورهای متعصبانه اعضای گروه‌های تروریستی را دربرمی‌گیرد،

۱. Radicalism.

بلکه ناظر بر فرایندی است که در آن افراد در معرض خطر ارتکاب جرایم تروریستی هستند. (Doosje & Others, ۲۰۱۳: ۵۹۰)

بدین ترتیب، افراط‌گرایی ناظر بر باورهای و افکار بنیادگرایانه بالفعل یا بالقوه است. در نقطه مقابل، افراط‌زدایی به معنای استفاده از روش‌ها و فنونی است که بتوان بر فرایند افراط‌گرایی غلبه یا آن را به شیوه معکوس هدایت کرد. بدین‌سان، افراط‌زدایی در برابر مفهوم افراط‌گرایی درصدد اتخاذ روش‌های مؤثر برای از بین بردن یا کاستن از خطرات ارتکاب جرایم تروریستی در افراد است. در این راستا، با وجود آنکه تمامی افراد جامعه می‌توانند هدف برنامه‌های افراط‌زدایانه قرار گیرند، اما مهم‌ترین تأکید برنامه‌های پیشگیرانه در این حوزه به افراد در معرض خطر ارتکاب جرایم تروریستی با عقاید دینی نادرست است، زیرا این افراد از یک‌سو، دارای حالت خطرناک و ظرفیت مجرمانه برای ارتکاب جرم هستند و از سوی دیگر، نظام کیفری به دلیل فقدان بروز و ظهور نخستین مراحل اجرایی جرم و به صرف داشتن اندیشه و حالت خطرناک نمی‌تواند افراد را بازداشت یا توقیف کند. بدین‌سان، افراد در معرض خطر ارتکاب جرایم تروریستی در کانون برنامه‌های پیشگیرانه قرار می‌گیرند.

از آنجا که ایدئولوژی دینی یکی از دلایل اصلی ارتکاب جرایم تروریستی است، باید گفت که رهبران گروه‌های تروریستی پشوانه اصلی افراطی‌گری دینی در این گروه‌ها هستند، زیرا رهبران دینی از اعضای گروه می‌خواهند تا برای دست یافتن و تحقق ایدئولوژی مدنظر خود مبارزه کنند. از این‌رو، ارتکاب جرایم خشونت‌بار تروریستی در این حوزه برگرفته از ایدئولوژی و مکتب خاصی است که توسط رهبران کاریزماتیک به اعضای گروه تزریق می‌شود. به همین دلیل است که به موازات عملکرد بهتر رهبر گروه، احتمال ارتکاب جرایم تروریستی توسط گروه‌های تروریستی بیشتر می‌شود. بدین‌سان، می‌توان نقش بنیادی و مهم رهبران گروه‌های تروریستی را مدنظر قرار داد.

با توجه به نقش مهم رهبران گروه‌های تروریستی، پیشگیری اجتماعی می‌تواند بر اساس فرایند اقتناع و مذاکره محقق شود. در این شرایط، رهبران دینی و سیاسی ممکن





است در قالب مناظره یا مذاکره با رهبران گروه‌های مخالف جلساتی را برگزار کنند. بدین ترتیب، یکی از روش‌هایی که به طور مستقیم در راه پیشگیری از جرایم تروریستی، اتخاذ و اجرا می‌شود، فرایندهای اقتاعی است. در این حالت، گروه‌های ذی‌نفوذ و جناح‌های مخالف، می‌کوشند تا از طریق وسایل ترغیبی و امتناعی، رهبران گروه‌های تروریستی را متقاعد می‌کنند تا انجام جرایم تروریستی را ترک کنند. (Joosse, ۲۰۰۷: ۳۵۷)

بدین ترتیب، در این بستر، رهبران گروه‌های تروریستی حداقل برای زمان مشخصی از وجهه خشونت‌بار خود فاصله می‌گیرند و در قالب مباحث ایدئولوژیک دینی یا سیاسی با دیگران مواجه می‌شود. در این بستر، رهبران گروه‌های تروریستی در یک سوی مذاکره و مناظره قرار می‌گیرند و گروه‌های رقیب که مخالف ارتکاب جرایم تروریستی هستند، در سوی دیگر قرار می‌گیرند.

در این شرایط، نکته اساسی و مهم تعامل و گفتگو در یک فضای باز و البته علمی است. از آنجایی که افکار رهبران گروه‌های تروریستی اغلب منجمد و توأم با تعصب است، اذت مذاکره‌کنندگان رقیب باید از چنان قدرتی برخوردار باشند که افکار ارتجاعی آن‌ها را تغییر دهند. بدین‌سان، تبادل اندیشه‌ها برای رسیدن به درک و حل نمودن گزاره‌های شناختی نادرست مانند برتری‌جویی نسبت به یک فرد یا گروه به دلایل مختلف مانند تعلق آن به یک گروه یا قومیت و ... نقش مؤثری در پیشگیری اجتماعی از طریق فرایندهای اقتاعی دارد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در فرایندهای اقتاعی مورد توجه قرار می‌گیرد، توجیه دینی یا سیاسی است. این اصطلاح کلیدواژه موفقیت در برنامه‌های اقتاعی است. به عبارت دقیق‌تر، در شرایطی رهبران گروه‌های تروریستی متوجه اشتباهات خود می‌شوند و جرایم این حوزه را ترک می‌کنند که به لحاظ سیاسی و دینی توجیه شوند. (Joosse, ۲۰۱۲: ۷۱)

این امر نقطه آغاز اثربخشی برنامه‌های پیشگیری اجتماعی است. با وجود این، موفقیت در توجیه سیاسی و دینی رهبران مستلزم دانش تخصصی گروه مذاکره و



مناظره‌کننده است. با توجه به نقش رهبران در ارتکاب جرایم تروریستی، به نظر می‌رسد که اقتناع آن‌ها یک روش مهم در پیشگیری از جرایم این حوزه باشد. با این حال، نکته مهم آن است که احتمال توجیه سیاسی و دینی رهبران ممکن است پایین باشد، زیرا ثبات، تعهد، بنیادگرایی، فرهنگ‌دلی و... ویژگی بارز رهبران گروه‌های تروریستی است، لذا اگر چه احتمال قانع شدن رهبران گروه‌های تروریستی وجود دارد، اما شاید امکان بروز آن کم باشد. به همین دلیل، شاید بتوان علاوه بر فرایند اقتناع رهبران، فرایند اقتناع اعضای گروه‌های تروریستی را نیز مدنظر قرار داد. به همین دلیل، فرایند اقتناع‌سازی اعضای گروه‌های تروریستی در مورد اعضای تازه‌وارد گروه کارکرد بیشتری دارد، زیرا فرایند عملیات روانی برای درونی کردن عقاید دینی توسط گروه تروریستی زمان‌بر است و مداخله زودهنگام می‌تواند در پیشگیری از عضویت در گروه مؤثر باشد. همچنین، اعضای آسیب‌پذیر و فریب‌خورده نیز می‌توانند در این بین آماج روش‌های اقتناعی قرار گیرند، لذا کودکان و زنان تروریست اغلب به عنوان اعضای آسیب‌پذیر حاضر در گروه‌های تروریستی می‌توانند در فرایندهای اقتناعی موضوع تدابیر پیشگیرانه قرار گیرند.

بر همین اساس، در سند راهبرد مقابله با تروریسم در انگلستان مهم‌ترین برنامه‌های افراط‌زدایانه شامل آموزش، ارتباطات اجتماعی مؤثر، معرفت‌شناسی دینی و پذیرش تنوع فرهنگی است. با به رسمیت شناختن این برنامه‌ها در سند مورد اشاره، نهادهای مختلف هم‌چون مدارس، رهبران اجتماعی، والدین و... می‌توانند محکومان جرایم تروریستی را در قالب یک برنامه پیشگیرانه اجتماع‌محور به سمت افراط‌زدایی سوق دهند. (Communities and Local Government Select Committee, ۲۰۱۰)

برای نمونه، یوسف، جوان ۲۴ ساله و دانشجوی، پس از آشنایی با افراد رادیکال مذهبی، قصد پیوستن به گروه‌های تروریستی را داشت. وی در ابتدا، با تأسیس یک سایت و مدیریت آن، درصدد بود تا افکار افراطی را تبلیغ کند. پس از اطلاع دانشگاه از این خطر، وی تحت برنامه‌های پایش قرار گرفت و پس از چند جلسه مشاوره دینی، از پیوستن به گروه‌های تروریستی منصرف شد. وی تا پایان تحصیل خود در



دانشگاه و حتی پس از آن، تحت تأثیر برنامه‌های پایش به یک زندگی سالم برگشت.
(Channel Duty Guidance, ۲۰۱۸)

در نهایت، باید به این نکته مهم اشاره کرد که اگر چه احتمال موفقیت برنامه‌های اقتاعی در میان اعضای تازه‌وارد، اعضای هراسیده و فریب‌خورده بسیار بیش‌تر از رهبران و مدیران عالی‌رتبه و میانی گروه‌های تروریستی است، اما مشکلی که در این حوزه وجود دارد، نحوه تعامل با اعضای گروه‌های تروریستی است. به عبارت دقیق‌تر، اگر چه رهبران می‌توانند در فرایند مذاکره و مناظره شرکت کنند، اما این امکان در عمل برای اعضا وجود ندارد. با این حال، به نظر می‌رسد که استفاده از ابزار رسانه بتواند در این حوزه مؤثر واقع شود. رسانه‌ها در این بستر می‌توانند با تمرکز بر پیامدهای حضور در گروه‌های تروریستی و برانگیختن احساسات اعضای تازه وارد، خروج آن‌ها را از گروه‌های تروریستی تسهیل نمایند.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در دوران معاصر تروریسم بیشتر چهره عقیدتی به خود گرفته است، پس باید اذعان نمود که وضعیت پیش‌جنایی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های دینی، جهادی و شهادت قرار گرفته است. این گونه عوامل فاصله میان اندیشه مجرمانه و رفتار تروریستی را به شدت کاهش می‌دهد. فردی که بر اساس ایدئولوژی دینی مرتکب جرم می‌شود، تأیید و پاداش شریعت را به مجازات نظام سیاسی ترجیح می‌دهد و به همین دلیل، از مجازات دنیوی هراسی ندارد؛ البته این گزاره بدان معنا نیست که بزهکاران این قلمرو، عقلانی نیستند، بلکه بزهکاران ایدئولوژیک نیز به صورت کامل با رویکرد «هزینه‌فایده» آشنا هستند، اما تعریف آن‌ها از این رویکرد منطبق بر اعتقادات دینی از جمله جهان آخرت، بهشت و جهنم است. به عبارت دیگر، ایدئولوژی به عنوان عامل محرک یا عنصری از اوضاع و احوال مشرف به جرم یا رکنی از وضعیت پیش‌جنایی می‌بایست به عنوان یک موضوع جرم‌شناختی مورد توجه سیاستگذاران جنایی قرار گیرد. از این رو، ایدئولوژی در انتخاب آماج نیز تأثیرگذار است، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که ایدئولوژی در تعیین اینکه چه کسی و یا چه چیزی آماج بزهکاری تروریستی قرار می‌گیرد، نقش مهمی را ایفا

می‌نماید. بدین‌سان، در عصر حاضر، نوع ایدئولوژی تروریست‌ها است که نوع رفتار خشونت‌آمیز آن‌ها را مشخص می‌کند.

با توجه به اینکه ایدئولوژی دینی جرم‌زناشی از التقاط معرفت‌شناسانه دینی گروه‌های تروریستی است، لذا آموزش ارزش‌های واقعی دینی می‌تواند نقش مؤثری از درگیر شدن در رفتارهای تروریستی داشته باشد. آزادی عقاید دینی و اجتماعات مربوط به آن از یک‌سو و رفتار یکسان با ادیان مختلف علاوه بر اینکه یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است، در عدم ایجاد حس تبعیض و اعتراض در افراد که می‌تواند در نهایت به اقدامات تروریستی منتهی شود، نقش مؤثری دارد. دین نوعی نظارت بیرونی نیز از سوی دین‌داران ایجاد می‌کند و از این‌رو موجب ایجاد حس مسئولیت در شهروندان به عنوان ناظران غیررسمی می‌شود.

در نهایت، در بند «ح» ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، به کارگیری همه امکانات جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با خشونت‌گرایی، تروریسم و افراط‌گرایی پیش‌بینی شده است. بر این اساس، باید به تدابیر پیشگیرانه در حوزه تروریسم دینی نیز توجه شود. همچنین، با توجه به ماده ۳ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ یکی از وظایف شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم تعیین راهبردها، سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های ملی پیشگیری از وقوع جرم در چهارچوب قوانین و سیاست‌های کلی نظام است. بر این اساس، این پرسش‌ها مطرح است که در نظام پیشگیری از جرم ایران، چه سیاست‌هایی از جهت پیشگیری از تروریسم دینی اتخاذ شده است؟

آیا نهادهای رسمی و غیررسمی به نقشی در راستای پیشگیری از تروریسم دینی دارند؟ در پاسخ می‌توان گفت که سیاست منسجمی در این حوزه پیش‌بینی نشده است. با این حال، می‌توان برای ترویج آموزه‌های دینی و اخلاقی و پیشگیری از اندیشه‌های افراطی‌گرایانه از ظرفیت‌های موجود، مانند مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌ها و خطبه‌های نماز جمعه استفاده نمود. بر همین اساس است که در سند راهبردی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه در قالب «سیاست‌ها و رویکردهای مواجهه سیاسی ائمه جمعه» مصوب ۱۳۹۷/۹/۷، ضمن توجه به امنیت ملی و مصالح





کشور، به احترام به اختلاف نظرها و حمایت از تشکل‌های جوان و نوجوان مؤمن انقلابی، ایجاد وحدت و برخورد پدران با سلیقه‌های مختلف اشاره شده است. علاوه بر این، در ماده ۱۰۶ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۸۳ نیز به نقش نهادهای مذهبی در ترویج ارزش‌ها و باورهای دینی اشاره نموده است. در هر حال، با توجه به ماهیت فرابخشی پیشگیری از تروریسم دینی، می‌بایست نهادهایی با وظایف مشخص در این حوزه پیش‌بینی شوند.

مناسب است که سیاستگذاران جنایی ایران، نظریه‌های جرم‌شناختی جرایم تروریستی را وارد فرایند سیاستگذاری پیشگیرانه نمایند. از آنجا که جرم‌شناسی تروریسم در متون علوم جنایی ایران از غنای چندانی برخوردار نیست، ضرورت پیش‌بینی هسته پژوهشی جرم‌شناسی تروریستی در دانشکده‌های حقوق احساس می‌شود. همچنین، پیش‌بینی اردوگاه‌های مهاجران و گسترش آموزه‌های واقعی دین اسلام، مواجهه حضوری افراد در معرض خطر پیوستن به گروه‌های تروریستی با بزه‌دیدگان این دسته جرایم، تشکیل مدارس یا دوره‌های افراط‌زدایی به ویژه در مناطق هم‌مرز با کشورهای مثل پاکستان که نیروهای تروریستی در آن مستقر هستند از جمله راهکارهای بومی جهت افراط‌زدایی است. در نهایت، گسترش اقلیت‌های دینی در حکمرانی، احترام به مذاهب و ادیان مختلف، شفافیت در حوزه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند زمینه‌های بروز رفتارهای افراطی که گاهی منجر به رفتارهای تروریستی نیز می‌شود را بگیرد.

منابع و مآخذ:

- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۱)، «تروریسم از منظر اختلالات روانشناختی»، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۲۰.
- بابایی، محمدعلی (۱۳۹۸)، جرم‌شناسی بالینی، ج ۳، تهران: نشر میزان.
- بکر، لارنس سی (۱۳۸۹)، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، ترجمه گروهی از مترجمان، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام.



- نیگل، تامس و دیگران (۱۳۹۲)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: انتشارات سوفیا.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی جنایی، چ ۵، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه السلام.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶)، تروریسم‌شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قماش، سعید و همکاران (۱۳۹۹)، «کاوشی در پاسخ به تروریسم دینی و ارائه الگوی نوین مقابله»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱، پیاپی ۲۱.
- گرشاسبی، رضا و علی کریمی مله (۱۳۹۷)، «کودکان داعش: از درون فکنی ایستار تکفیری تا برون فکنی رفتار تسخیری»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، ش ۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حسین غلامی (۱۳۸۵)، «آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش جرم‌شناسی در ایران»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۰.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۲)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چ ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ورعی، جواد (۱۳۸۲)، «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۷.
- Agnew, R, General Strain Theory and Terrorism, In The Handbook of the Criminology of Terrorism, Edited by Charles F. Wellford, University of Maryland, College Park, Whily Blackwell, ۲۰۱۷.
- Agnew, R. A general strain theory of terrorism. Theoretical Criminology, ۱۴(۲), ۲۰۱۰.
- Borum, Randy, The Etiology of Radicalization, In The Handbook of the Criminology of Terrorism, Edited by Charles F. Wellford, University of Maryland, College Park, Whily Blackwell, ۲۰۱۷.
- Channel Duty Guidance: Protecting vulnerable people from being drawn into terrorism, Statutory guidance for

Channel panel members and partners of local panels,
۲۰۱۸.

– Clarke, L, Worst cases: Terror and catastrophe in the popular imagination. Chicago, IL: University of Chicago Press, ۲۰۰۶.

– Communities and Local Government Select Committee, ‘Preventing Violent Extremism: Sixth Report of Session ۲۰۰۹-۱۰’ (HMSO ۲۰۱۰)

– Doosje, B & Others, Determinants of radicalization of Islamic youth in the Netherlands: Personal uncertainty, perceived injustice, and perceived group threat. Journal of Social Issues, ۶۹(۳), ۲۰۱۳.

– Drake, C. J. M, The role of ideology in terrorists’ target selection, Terrorism and Political Violence, ۱۰(۲), ۱۹۹۸.

– Driver, J, Ethics: The Fundamentals, Blackwell, Oxford, ۲۰۰۷.

– Freilich, J. D., & LaFree, G(۲۰۱۵) Criminology theory and terrorism, Terrorism and Political Violence, ۲۷, ۲۰۱۵.

– Gottfredson, M. & Hirschi, T, The true value of Lambda would appear to be zero: An essay on career criminals, criminal careers, selective incapacitation, cohort studies, and related topics, Criminology ۲۴(۲), ۱۹۸۶.

– Horgan, J & Kurt B, Rehabilitating the terrorists? Challenges in assessing the effectiveness of deradicalization programs, Terrorism and Political Violence ۲۲, ۲۰۱۰.

– Joosse, P, environmentalism, and eco-terror: Leaderless resistance and media coverage of the Earth Liberation Front. Crime Media Culture, ۸, ۲۰۱۲.

– Joosse, P, Leaderless resistance and ideological inclusion: The case of the earth liberation front. Terrorism and Political Violence, ۱۹, ۲۰۰۷, p. ۳۵۷.

– LaFree, G., & Ackerman, G. The empirical study of terrorism: Social and legal research. Annual Review of Law and Social Science, ۵, ۲۰۰۹.



- Mason, G., Maher, J., McCulloch, J., Pickering, S., Wickes, R., & McKay, C, Policing Hate Crime: Understanding Communities and Prejudice. UK: Routledge, ۲۰۱۷.
- Sykes, G. M., & Matza, D, Techniques of neutralization: A theory of delinquency. American Sociological Review, ۲۲(۶), ۱۹۵۷.
- Veldhuis, T & Staun, J, Islamist radicalisation: A root cause model, Netherlands Institute of International Relations Clingendael, ۲۰۰۹.
- <https://www.irna.ir/news/۸۴۳۲۵۹۲۳>
- <https://www.statista.com/topics/۳۴۱۲/islamic-state-isis/>.
- <https://www.theguardian.com/world/۲۰۱۵/aug/۳۱/isis-mastermind-۱۵-suicide-bombers-baghdad-islamic-state>

